



خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - 20 / بهمن / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نؤمن به و نستغفره و نتوكل عليه و نصلى و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الاطيين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الارضين. قال الله الحكيم فى كتابه: قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين (1)

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را به رعایت تقوا و پرهیزگاری و توجه به اهمیت نقش تقوا در حیات طبیعی و انسانی، توصیه و دعوت میکنم. همچنین به همه‌ی قشرها و آحاد مردم و هر کس در هر شغل و مسؤولیتی که قرار دارد، توصیه میکنم که به تناسب شغل و مسؤولیت خود، تقوا و پرهیزگاری را مراعات کنند. یعنی توجه نمایند که وظیفه‌ی الهی آنها در این شغل و موقعیت چیست و دقیقاً آن وظیفه و مسؤولیت را عمل کنند.

امروز، به مناسبت میلاد باسعادت مولی‌الکونین و امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) که با روزهای جشن عمومی انقلاب ما مصادف شده است، تبریک صمیمانه‌ی خود را به شما نمازگزاران و همه‌ی ملت ایران و مسلمانان عالم و بلکه به همه‌ی ملت‌های مستضعف و تشنه‌ی عدالت عرض میکنم و امیدوارم خداوند به برکت امیر مؤمنان، فضل و رحمت خود را بر جامعه‌ی اسلامی و مردم مسلمان - بخصوص در ایران اسلامی - نازل کند.

مطلبی که در خطبه‌ی اول مطرح خواهم کرد، مطلب کوتاهی در باب انقلاب عظیم اسلامیمان میباشد و آن این است که اگرچه در دوران کنونی و در این قرن - یعنی در قرن بیستم میلادی - در سرتاسر عالم انقلاب‌های گوناگونی به وجود آمد، اما انقلاب اسلامی در ایران، یک انقلاب استثنایی بود. تاکنون، همه چیز این انقلاب استثنایی بوده است و از این جهات، با انقلاب‌های دیگر قابل مقایسه نیست.

البته، بحث بر سر انقلابهاست. تحولاتی که با کودتاهای نظامی در دنیا انجام گرفته، اگرچه در بعضی از کشورها، اسم همان تحولات را هم انقلاب میگذارند، اما آنها قابل این نیستند که وقتی درباره‌ی انقلاب بحث میکنیم، از آنها هم صحبت کنیم. وجود آنها، حساب دیگر و مسأله‌ی دیگری است. بحث بر سر انقلابهاست؛ یعنی آن تحولاتی که به وسیله‌ی مردم انجام گرفت و ناظر به اصول و مبانی اعتقادی و اجتماعی جامعه بود. اگرچه این‌گونه انقلابها، در چند ده سال اخیر در دنیا زیاد اتفاق افتاده است، اما هیچ کدام مثل انقلاب اسلامی ما نبود و به همین خاطر است که این انقلاب با گذشت یازده سال، همچنان درخندگی خود را در سطح جهان حفظ کرده است.

دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی این انقلاب را مطرح میکنم که همین دو خصوصیت، بیشترین تأثیر را در وجهه‌ی این انقلاب در دنیا داشت؛ همچنان که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی داشت. همین دو خصوصیت بود که با گذشت چندین سال، هنوز موجب شده است که در گوشه و کنار عالم، به پیروی از این انقلاب و در پرتو آن، از سوی کسانی حداقل حرکات و تحولات و تلاشهایی انجام بگیرد.



یکی از این دو خصوصیت، عبارت بود از این که مبنای این انقلاب، ارزشهای دینی و اخلاقی و معنوی بود و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه‌ی اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت باقی ماند. یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آنها سلب نشد و به عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند. این دو خصوصیت، در انقلاب ما وجود دارد.

انقلابهای دیگر، غالباً بر مبنای تفکرات مادی انجام گرفته است. ممکن است این تفکرات، افکار مادی مکتبی و مسلکی - یعنی تفکرات مارکسیستی و کمونیستی - باشد و یا این که اعتقادی هم به یک مکتب مادی نداشته باشند؛ بلکه بر مبنای مادی‌نگری - مثل گروههای میهن‌دوست و میهن‌پرستی که در بعضی از کشورها اقداماتی را انجام میدهند و بینش دینی ندارند - عمل کنند.

همه‌ی انقلابها این‌گونه‌اند. حتی انقلابهایی که مقدمات آنها مذهبی یا اسلامی بوده است، در انتها از حالت اسلامی بودن خارج شدند؛ مثل بعضی از کشورها که در اول، انقلابشان در مساجد شکل گرفت و نهضت از مساجد یا مدارس دینی شروع شد - هم در آسیا و هم در آفریقا - لیکن بعد که حرکات رشد پیدا کرد، چون در میان مذهبیون، قوت رهبری کافی وجود نداشته، دیگران آمدند و امور را قبضه کردند و خط را از حالت مذهبی، به سمت لامذهبی بردند.

تقریباً هیچ نقطه‌ای از دنیا را که در آن انقلاب شده باشد، سراغ ندارم که از این قاعده‌ی کلی خارج باشد؛ ولی در کشور ما این‌طور نشد. انقلاب از خانه‌ی مذهب - یعنی مسجد و مدرسه‌ی دینی - آغاز شد و جهت‌گیری مذهبی در انقلاب روزبه‌روز افزایش پیدا کرد و نقش مذهب و ارزشهای معنوی، آن قدر قوی شد که کسانی را به میدان انقلاب کشاند که معمولاً در هیچ انقلابی، این‌گونه آدمها به میدان نمی‌آیند. حتی افراد مسن و بیخبر از مسایل سیاسی و آدمهایی را که در شهرها و روستاهای دورافتاده زندگی میکنند، به میدان انقلاب و مبارزه کشاند. علاوه‌ی بر این، روحیه‌ی مذهبی در این انقلاب کاری کرد که در دوران انقلاب، کمترین ضایعه به وجود آید. این، نکته‌ی مهمی است که اگر کسانی در انقلابهای مادی دنیا - مخصوصاً انقلاب اکتبر کشور روسیه - مطالعه کرده باشند، معنای این مطلب را خیلی خوب می‌فهمند.

آن جاهایی که انقلابی بر اساس لامذهبی به وجود آمده، در هنگام شکوفایی انقلاب و اوج نهضت انقلابی، ضایعات فراوانی ایجاد شده است؛ چون مردمی که تحت هیچ قانون و قاعده و ضابطه‌ی نیستند و نظامی را از بین بردند و هنوز هم چیزی جایگزینش نشده، قاعدتاً در معاملات اجتماعی و برخوردها و انتقام‌گیری‌شان، خیلی بی‌محابا عمل میکنند. در آن انقلابی که اشاره شد، از این قبیل قضایا زیاد اتفاق افتاده است. کسانی که قضایای آن انقلاب و امثال آن را خوانده باشند، این نکته را تصدیق میکنند. انتقام‌کشیها، سوءاستفاده‌ها، آدمهای ناباب، مدتی بخشی از کشور را برای خودشان قرق میکنند و چه قدر اموال را از بین می‌برند و چه قدر نفوس بیگناه را نابود میکنند و از این قبیل.

این مسایل، در انقلاب ما اتفاق نیفتاد. در این‌جا، وقتی مردم تهران دکانها را بستند و زندگی را تعطیل کردند و همه وارد میدان مبارزه شدند، از شهرها و روستاهای اطراف، برای مردم نان آوردند؛ یعنی همدردی کامل کردند. در این‌جا، مسأله‌ی خشم مردم به خاطر یک قضیه‌ی مادی نبود؛ بلکه مسأله‌ی دین و معنویت و خدا بود و این به سبک دیگری در زندگی مردم اثر می‌گذارد و به فعالیت‌های آنها شکل میدهد. بعد هم وقتی انقلاب پیروز شد، حکومتی که به وجود آمد، بر اساس انقلاب، یک حکومت اسلامی بود؛ یعنی جمهوری اسلامی. این حکومت، به سمت چپ و



راست حرکت نکرد؛ بلکه در خط مستقیم دین باقی ماند. وقتی جمهوری اسلامی هم تشکیل شد، با گذشت زمان راه دین را رها نکرد؛ بلکه درست در قانونگذاری و انتخاب مسؤولان و مجریان و کارگزاران اصلی نظام - مثل نمایندگان مجلس و دیگران - مردم با معیارهای اسلامی وارد میدان شدند.

دین، خصوصیت انقلاب بود و ماند. این طور نبود که روزی دین خصوصیت انقلاب باشد و پس از چندی، این خصوصیت از انقلاب گرفته بشود و به چیز دیگری تبدیل بشود. این یک خصوصیت، در هیچ یک از انقلابها نبود و همین، یکی از مهمترین عوامل بود تا هر جای دنیا قلبی برای دین و اسلام میتپد، به جمهوری اسلامی - که برای اسلام حرکت میکند و به اعلائی کلمه‌ی اسلام فکر میکند - علاقه‌مند باشد.

خصوصیت دوم، مردمی بودن است. انقلابهای دیگر - آنها که حقیقتاً انقلاب بودند - پس از پیروزی خود، اغلب نسبت به مردم بیاعتنا شدند. کودتاها و حرکات نظامی و امثال اینها را کاری نداریم. انقلابها، همیشه در همه جای دنیا به دست مردم به وجود آمده؛ اما بعد از آن که به پیروزی رسیده یا در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفته، احزاب یا حزب جای انقلاب و مردم را گرفته است و مردم کنار رفته‌اند. مثل کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی دنیا که نظامهای خیلی از آنها، با یک انقلاب به وجود آمده بود و مردم در آن نقش داشتند و به گروه انقلابی و مبارز مردم کمک کرده بودند؛ اما در همه‌ی این کشورها، به مجرد این که انقلاب به پیروزی نزدیک شد یا به پیروزی رسید، مردم دیگر هیچکاره شدند و حزب همه‌کاره شد. حزب کمونیست یا هر اسم دیگری که برای حزب حاکم داشتند، هر کاری که خواست بکند، به نام مردم کرد، اما مردم در هیچ کار نقش نداشتند؛ همان مردمی که به خیابانها آمده بودند، یا به نحوی از انحا مبارزه کرده بودند، یا مثلاً از گروه مبارز پشتیبانی کرده بودند.

مردم، حتی این حق را نداشتند که یک نماینده به مجلس قانونگذاری بفرستند. در هیچ کدام از این کشورها که به اصطلاح کنگره‌های ملی دارند و همان مجالس قانونگذاری آنهاست، نمایندگان مردم حضور ندارند! اصلاً مردم هیچ نقشی نداشتند. این، چیز خیلی عجیبی است. اما همین چیز عجیب، همه جای دنیا بود.

در یکی از سفرهایی که یکی دو سال قبل به یکی از همین کشورهای سوسیالیستی رفته بودیم، یکی از همراهان ما که از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بود، با مقامات مجلس ملی آن کشور راجع به مجلس صحبت‌هایی کرده بود. اطلاعاتی از مجلس ما به آنها داده بود و اطلاعاتی هم از مجلس آنها گرفته بود. ما نشسته بودیم و راجع به موضوعی صحبت میکردیم. ایشان، با یک قیافه‌ی خیلی جدی پیش ما آمد و گفت: ما چیزهای مهمی از این آقایان - که میهمانشان بودیم - یاد گرفتیم. او گفت: وقتی که راجع به مجلس با اینها صحبت کردیم، از اینها پرسیدیم که مجلس شما چگونه است و چند عضو دارد و چه مواقعی تشکیل میشود و رئیسش چگونه انتخاب میگردد؟ معلوم شد که مجلس ملی اینها، متشکل از افرادی است که به وسیله‌ی دستگاهها و سازمانهای حزبی وابسته به خود حکومت تشکیل میشود. یعنی مثلاً پانصد، ششصد نفر آدم به عنوان اعضا و نمایندگان کنگره، به وسیله‌ی همان دستگاههای حزبی انتخاب میشوند. بعد این افراد که نام تجمعشان کنگره‌ی ملی است، سالی دو مرتبه جلسه تشکیل میدهند!!

شما ببینید در این کشور که فقط سالی دو مرتبه مجلس قانونگذاریشان تشکیل میشود، قانون را چه کسی وضع میکند؟ اختیار قانونگذاری دست کیست؟ دست همانهایی است که در رأس تشکیلات حکومت قرار دارند. اگر پرسید



اسم حکومت شما چیست؟ میگویند: حکومت دموکراتیک سوسیالیستی؛ یعنی حکومت مردمی. اسمش مردمی است، در حالی که در هیچ امری از امور آن کشور، مردم دخالت ندارند و این، همان مردمی هستند که انقلاب را به پیروزی رساندند. اسم این کشورها هم کشور انقلابی است. همه‌ی انقلابهایی که ما در دنیا دیدیم و کشورهایی که بر اساس یک انقلاب، نظامی را به وجود آوردند، تقریباً به همین شکلی بودند که مطرح کردم.

در کشور ما، انقلاب از روز اول، همه‌ی نقشها در همه‌ی امور را به مردم داده‌است. یعنی مجلس را - که محل قانونگذاری است - مردم تشکیل میدهند و نمایندگان مردم به آن جا میروند و هیچ‌کس هم حق ندارد نماینده‌یی را به مردم تحمیل کند. یک نفر نماینده هم از این دویست و هفتاد نفر، بدون آرای مردم به مجلس نمی‌آید. رئیس جمهور را - که مجری امور و مدیر و رئیس اداره‌ی کشور است - مردم با آرای خودشان انتخاب میکنند. هر کسی را که دلشان خواست، انتخاب میکنند. اختیار با مردم است.

این وضعی که انتخابات ریاست جمهوری در ایران دارد، حتی در کشورهای دموکراتیک غرب هم این وضعیت نیست؛ چون در آن کشورها، احزاب در مقابل هم صف‌آرایی میکنند و هر حزبی، اسم کسی را به عنوان کاندیدا ذکر میکند. مردمی که به آن کس رأی میدهند، در حقیقت به آن حزب رأی میدهند و خیلیها آن کس را اصلاً نمیشناسند. به هر جهتی طرفدار این حزبنده و انگیزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی و غیرسیاسی موجب میشود که طرفدار فلان حزب باشند و به خاطر طرفداری آن حزب، به کاندیدای آن تشکیلات رأی میدهند و خود آن کاندیدا را هم اصلاً نمیشناسند.

در ایران، این‌گونه نیست. در ایران، یکایک کسانی که کاغذ رأی را در صندوق میاندازند، آن شخص را میشناسند و به عنوان رئیس جمهور به او رأی میدهند. این دوره، همین‌طور بود. دو دوره‌ی قبل هم که من رئیس جمهور بودم، همین‌گونه بود. دوره‌ی قبلش هم به همین شکل بود. در همه‌ی این ادوار - که تا حالا پنج انتخاب رئیس جمهوری داشته‌ایم - مردم به کسی که رأی دادند، خودشان او را شناختند و رأی دادند. پس، در انتخاب دستگاه قانونگذاری، مردم مستقیماً دخالت میکنند.

در انتخاب دستگاه اجرایی و رئیس قوه‌ی مجریه، مردم خودشان دخالت میکنند. حتی در انتخاب رهبر - با این که رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاکهای الهی و معنوی و واقعی است - باز مردم نقش دارند؛ کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، مینشینند کسی را معین و انتخاب میکنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او جا نخواهد افتاد. پس، آحاد و عامه‌ی مردم، علاوه بر این که به صورت غیرمستقیم - از طریق مجلس خبرگان - رهبر را معین میکنند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده‌ی آنهاست که در حقیقت یک رهبر را رهبر میکند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط میدهد. البته، نحوه‌ی انتخاب امام (ره) به این شکلی که مطرح کردم، نبود. در حقیقت، عشق مردم به امام (رضوان‌الله تعالی علیه) و اطاعت و تبعیت از ایشان، بیش از انتخاب آنها بود.

در این جا، پشتیبانی و حضور مردم در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و حرکت نظامی وجود دارد. اگر امروز، دولت یا یکی از مسؤولان بخواهد حرکتی را انجام بدهد که مردم آن را نپسندند، میتوانند جلوییش را بگیرند. همه جا مردم



حضور دارند. این، خصوصیت انقلاب ماست. هیچ انقلابی در دنیا، این گونه نیست. این نکته را از روی بصیرت و اطلاع از نزدیک می‌گوییم و این استثنایی است.

نتیجه این است که نظام، نظام مستحکمی است؛ زیرا که مردمی می‌باشد. آن چیزی که به وسیله‌ی ابرقدرتها قابل بین رفتن است، عبارت از حکومتی است که به مردم متکی نیست. آن چیزی که به وسیله‌ی عوامل سازمان جاسوسی امریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ی نداشته باشد و پشتوانه‌ی عظیم قوی مردمی، پشت سرش نباشد. حکومتی که دشمن خارجی می‌تواند چهار نفر را علیه آن به کودتا وادار و تحریک بکند، حکومتی است که روی تخت حکومت نشسته، اما مردم به او وصل نیستند. مردم برای خودشان می‌روند و او برای خودش حرکت می‌کند.

نظامی که در آن حاکم - چه رهبر، چه ریاست جمهوری، چه ریاست قوه‌ی قضاییه، چه مجلس شورای اسلامی - متکی و متصل به مردم و مورد علاقه و پشتیبانی و حمایت آنهاست، نظام جمهوری اسلامی است که نه امریکا و متحدانش و نه شرق و غرب - آن روزی که دو قدرت بزرگ در دنیا وجود داشت - و نه هیچ قدرتی قادر نیست این نظام و حکومت را متلاشی و بلکه متزلزل کند.

امروز در جمهوری اسلامی، دو خصوصیتی که آرزوی همه‌ی ملت‌هاست، به بهترین وجهی وجود دارد: یکی استقلال و دیگری آزادی. استقلال جمهوری اسلامی در دنیا کم‌نظیر است؛ اگر نگوییم بی‌نظیر. ما کشورهای قوی و بزرگی را می‌شناسیم که صنعتی و پُرادعا و دارای پیشرفتهای گوناگونند که با تمام این خصوصیات، با کشوری معامله‌ی کرده و چند قلم جنس به یک کشور فروخته و پولش را هم گرفته است؛ اما وقتی می‌خواهد جنس را تحویل بدهد، امریکاییها از آن طرف دنیا اشاره می‌کنند که تحویل ندهد، این دولت هم دیگر جنس را تحویل بدهد! این کشور، اروپایی و صنعتی و پیشرفته هم است و اگر به او بگویید شما مستقل نیستی، رگهای گردنش بیرون می‌زند!

ما استقلال را درست معنا نمی‌کنیم. استقلال، یعنی جمهوری اسلامی و وضعیتی که ما امروز داریم. هیچ ابرقدرت و قدرتی در طول این یازده سال، در هیچ یک از امور و شؤون، نتوانسته کوچکترین چیزی را بر ما تحمیل کند. این، مفهوم استقلال است. هیچ کشوری این استقلال را ندارد. من می‌خواهم بگویم حتی کشورهایی مثل امریکا هم این استقلال را ندارند. لابد بعضی تعجب خواهند کرد. نه، تعجب ندارد. دولت امریکا هم به سرمایه‌دارهای صهیونیست بین‌المللی وابسته است. اگرچه ممکن است از لحاظ ملیت، خود آن سرمایه‌دارها هم امریکایی باشند، اما دولت وابسته است. اگر یک رئیس‌جمهور در امریکا، آن جایی که منافع سرمایه‌دارها ایجاب نمی‌کند، یک قدم کج بردارد - مثل کندی و امثال او - پایش را از دایره بیرون می‌کنند و پدرش را درمی‌آورند.

استقلال، یعنی آنچه که امروز در جمهوری اسلامی وجود دارد. هیچ قدرت و دولتی و تشکیلاتی در دنیا نتوانست این نظام را وادار کند که بر خلاف آنچه که تشخیص می‌دهد مصلحتش است - همانی که مسؤولان تشخیص می‌دهند - قدمی بردارد. آزادی هم که امروز در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، در هیچ جا نیست. مردم آزادند و حرفشان را می‌زنند و آرای خود را اظهار می‌کنند. این توده‌ی مردمند که در نماز جمعه‌ها و راهپیماییها و در جنگ و مراسم گوناگون و در همه‌ی آن چیزهایی که مربوط به مسایل سیاسی و عمومی است، حضور داشتند و دارند. حرف مردم،



همان حرفی است که ما از زبانشان میزنیم. حرف آنها، همان چیزی است که مسؤولان مورد اعتماد مردم، از زبان مردم میگویند. خود آنها هم، همینها را تکرار می‌کنند.

در جمهوری اسلامی، یک عده از اول انقلاب تا حالا بودند و باز هم هستند که در گوشه و کنار نق میزنند و میگویند: ما آزادی نداریم! این نق را کجا میزنند؟ آیا در یک اتاق در بسته میگویند؟ در نظامی که اختناق وجود دارد و آزادی نیست، کسی که آزادی ندارد، نمیتواند حرفش را بزند. اگر بخواهد بگوید من آزادی ندارم، مجبور است همین حرف را هم در یک پستو و اتاق و یک جمع خصوصی - همان طوری که ما در زمان رژیم گذشته بودیم - بیان کند؛ اما این آقایان، در روزنامه‌ی کثیرالانتشار و مجله‌یی که ممکن است چند هزار نسخه چاپ بشود، حتی در رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی حرف میزنند و میگویند: ما آزادی نداریم!! خدا آنها را به دست خودشان رسوا کرد. همین که در یک روزنامه، یک نفر مینویسد و چاپ میشود و میگوید ما آزادی نداریم، دلیل این است که او دروغ میگوید. اگر آزادی نداشت، نباید این حرف چاپ میشد و یا در بلندگوی عمومی کشور پخش میگردید. پیداست که او خلاف میگوید و خودش نمیفهمد که آبروی خودش را می‌برد.

می‌گویند: اینهایی که به نماز جمعه می‌آیند، همه‌ی ملت نیستند!! می‌گوییم: بسیار خوب، اینهایی که در راهپیمایی میلیونی 22 بهمن حاضر میشوند، چه‌طور؟ آنهایی که تشیع جنازه‌ی امام آمدند و ده، یازده میلیون انسان در تهران جمع شدند، چه‌طور؟ آیا آن جمعیت، همه‌ی ملت است یا نه؟ ملت، اسلام را میخواست، جمهوری اسلامی را میخواهد، دنبال سر رهبری است، پشت سر نظام جمهوری اسلامی است و هر کس که در راه اسلام حرکت میکند و صدق و امانت او برای مردم آشکار شده، مورد اعتماد مردم است و مردم پشت سر او هستند.

برادران و خواهران عزیز! آنچه که نتیجه میگیریم، این است که یازده سال گذشته، تجربه‌ی موفق جمهوری اسلامی را به ما نشان میدهد. اساس مسأله برای یک ملت، در درجه‌ی اول عبارت از همین استقلال و آزادی است. البته، بهای کسب استقلال و آزادی سنگین است، زحمت و مشکلات دارد و تا مدتی هم سختی زندگی دارد. تصور من این است که یا همه‌ی این مدت و یا بخش عمده‌ی این مدت را گذرانده‌ایم و ان شاء الله به سمت زندگی بهتر میرویم. شرطش این است که مردمی که در صحنه بودند و این انقلاب را به وجود آوردند و حفظ کردند، همچنان در صحنه بمانند و شما مردم میمانید. این، برای من مثل روز روشن است و تجربه‌ی یازده ساله، این را نشان داد.

من به نوبه‌ی خود، به‌عنوان یک طلبه و خدمتگزار کوچک شما و شاگرد کوچک امام و سرباز کوچک انقلاب و اسلام عرض میکنم که ما در راه اسلام و زندگی و حیات طیبه‌ی اسلامی برای شما مردم و جامعه‌ی اسلامی در دنیا، از هیچ کوششی فروگذار نمیکنیم و هیچ عاملی هم به فضل پروردگار نخواهد توانست ما را از این صراط مستقیم و خط روشن منحرف کند. مهم این است که تمسک به اسلام را حفظ کنیم و از دشمنان خدا و اسلام واهمه نکنیم و نترسیم. این درس را از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و از شاگرد و فرزند شایسته‌ی او - امام عزیزمان - گرفته‌ایم و آنها این خط را برای ما ترسیم کردند و ان شاء الله پیش خواهیم رفت.

وحدت و تقوا و خداترسی و یاد خدا و رعایت دستور الهی در همه‌ی امور را در هر جا که هستید، حفظ کنید و «الله اکبر»تان را نگه دارید. دشمنی با دشمنان خدا را در دلتان حفظ کنید و انگیزه‌ی خدمت برای اسلام و مسلمین در سراسر عالم و کار و تلاش برای ساختن این کشور اسلام و ولی عصر (ارواح‌افاده) را حفظ نمایید. بدانید که با این



خصوصیات، هیچ قدرتی نخواهد توانست کاری بکند. آن روزی که دو ابرقدرت در دنیا بود و میتوانستند با هم همدست بشوند و مکرر هم با یکدیگر همدست شدند، نتوانستند این ملت را از راهش ذره‌یی منحرف کنند و صدمه‌ی واقعی به او بزنند. امروز هم که در حقیقت، یکی از دو ابرقدرت از ابرقدرتی افتاده و آن دیگری هم گیج گیج میخورد و نمیداند که چه وضعیتی در دنیا در جریان است و ملتها به سمت هوشیاری بیشتر پیش میروند، به فضل پروردگار، شیطانهای عالم هیچ غلطی نخواهند توانست بکنند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والعصر. انّ الانسان لفی خسر. الاّ الذین امنوا و عملوا الصّالحات و تواصلوا بالحقّ و تواصلوا بالصّبر.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی امیر المؤمنین والصدیقة الطاهرة والحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی والخلف القائم المهدي حججک علی عبادک و امناءک فی بلادک و صلّ علی ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنین. اوصیکم عباد الله بتقوی الله و نظم امرکم

فقط دو جمله‌ی کوتاه مطرح کنم: یکی درباره‌ی وضعیت قطعنامه‌ی 598 که باید همه‌ی دنیا بدانند رژیم عراق بر خلاف ادعاهای صلح طلبی، فقط به دنبال یک آتش بس بود تا خودش را بتواند نجات بدهد. این حرفی بود که در طول چند سال گذشته، بارها در همین جایگاه مقدس نماز جمعه گفتیم. آن وقتی که او میگفت: ما صلح می‌خواهیم، دنیا به ما میگفت: شما چرا قبول نمیکنید؟ ما میگفتیم: اینها صلح نمی‌خواهند، اینها دنبال آتش بسند؛ برای این که بتوانند خودشان را نجات بدهند. این موضوع، حالا ثابت شد.

طبیعی است که آنها هم برای این که خودشان را مقبول و موجه کنند، بگویند جمهوری اسلامی قبول نمی‌کند؛ لیکن واقعیات روشن است. افرادی که عاقلند، بدون حتی اندک تأملی میتوانند بفهمند قضیه چیست. صدام حسین سوءنیت دارد و حسن نیت نشان نمیدهد. وضعیتی که او به وجود آورده است، اعتماد به استقرار صلح در منطقه را کم میکند. البته، ما بعید میدانیم که آنها این قدر ابله باشند که بخواهند مجدداً آتش جنگ را شعله‌ور کنند؛ چون بیشتر به ضرر خودشان است. اما اگر جنگ هم شروع نشود، صلح در منطقه استقرار پیدا نکرده و آرامش نیست.

این، وضعیتی است که آنها به وجود آورده‌اند، راهش هم عمل کردن به قطعنامه است. قطعنامه، وحی منزل نیست؛ اما چیزی است که مورد اتفاق واقع شده است. کسی که می‌خواهد زیرش بزند، در حقیقت قصد اخلاگری و خرابکاری دارد. بهانه‌هایی هم که عنوان میکنند، همه از این قبیل و در این راه است. مسأله‌ی اسرا را مطرح میکنند. ما می‌گوییم: اگر شما قطعنامه را عمل کرده بودید، حالا اسرا در خانه‌هایشان بودند. در حقیقت، شما هستید که اسرا را نگه داشتید؛ برای خاطر این که در انجام قطعنامه اخلاص می‌کنید.

مطلب دوم این است که در طول یازده سال گذشته، هر وقت دستگاههای جهانی، از نفوذ کلمه‌ی جمهوری اسلامی در



میان ملتها خیلی ترسیدند، چند تهمت به جمهوری اسلامی زدند. حساب کار آنها دست ماست. هر وقت میبینیم این چند تهمت در دنیا خیلی رواج پیدا میکند، میفهمیم که دستگامهای استکبار، از نفوذ کلمه‌ی جمهوری اسلامی خیلی میترسند. ممکن است حوادثی در گوشه و کنار باشد که ما خبر نداریم، ولی آنها اطلاع دارند و میترسند و این چند تهمت را ردیف میکنند:

یکی تهمت ارتباط با اسرائیل است؛ چون می‌دانند ملتهای مسلمان روی اسرائیل غاصب حساسند و نیز میدانند آن دولتی که به معنای واقعی کلمه و صادقانه، با ملتهای مسلمان همصداست، در درجه‌ی اول جمهوری اسلامی است. میدانند که امام فقید بزرگوار ما، از اوایل شروع نهضت، مبارزه‌ی با اسرائیل را یک رکن اساسی نهضت قرار داده بود. به همین خاطر، برای این که نفوذ جمهوری اسلامی در میان ملتها کم بشود، یک خبر و شایعه و زمزمه و معامله‌ی درست میکنند و میگویند در جایی، کسی از کسی چیزی خریده و چیزی فروخته است؛ یکی از طرف جمهوری اسلامی و یکی هم از طرف اسرائیل!

این، یکی از این تهمتهایی است که همیشه میگفتند و عجیب و طرفه این که همان کسانی این تهمتها را به صورت جنجال مطرح میکنند که خودشان علناً و یا در خفا، با اسرائیل رابطه دارند! بعضی از همین دولتهای مرتجع منطقه که با اسرائیل ارتباطات پنهانی و مخفی دارند، در رادیوهایشان به شکلی این قضیه را به صورت جنجالی مطرح میکنند. ما اعلان میکنیم که حتی یک روز و یک ساعت، با دولت غاصب غیرقانونی خبیث اسرائیل، دوستی و محبت و کوچکترین و ضعیفترین نوع رابطه را هم نداشتیم و نخواهیم داشت.

نکته‌ی سوم و آخر این است که ما از بیداری اسلامی در سراسر دنیا حمایت میکنیم و مسلمانهایی را که در نقاط مختلف عالم می‌خواهند به زندگی و فرهنگ اسلامی خود برگردند، تأیید میکنیم؛ چون حق آنهاست. آنچه که امروز در دنیا شنیده میشود، همه یکطور نیست. شعارها، همه به یک حقیقت اشاره نمیکنند. قضاوت درباره‌ی مسایل مسلمانها در عالم، قضاوت یکسانی نسبت به همه نیست؛ اما آنچه برای ما محترم است، همان بازگشت به اسلام از سوی مسلمانهاست. امروز، مسلمانان عالم حق دارند اسلام و قرآن را گرامی و عزیز بدانند و گرامی و عزیز هم خواهند داشت و به زندگی اسلامی هم بخواهند گشت و تلاشها و سرکوبها هم هیچ فایده‌ی نخواهد داشت.

دستهای مزدور سعی می‌کنند با توطئه‌ی فرهنگی و تبلیغاتی - از قبیل توطئه‌ی نوشتن کتاب آیات شیطانی به وسیله‌ی آن مزدور قلم به مؤرد - ارزش اسلام را از چشمها بزدایند و اسلام را سبک و خفیف کنند؛ ولی اشتباه میکنند، خودشان ضرر میکنند. آن کسی هم که این کتاب را نوشت - که البته این یک نمونه است - و امام بزرگوارمان حکم و فتوای قتل او را صادر کردند، این حکم امام، همچنان به قوت خودش باقی است و باید اجرا بشود.

احیی کل الشعوب المستضعفة و کل أبناء امتنا الاسلامیة رجالا و نساءً بتحیة الاسلام. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

أبارک لکم ذکری مولد امیر المؤمنین علیبن ابی طالب (علیه السلام) داعیة التوحید والعدالة، والمجاهد فی سبیل الله حق جهاده، و ولید الکعبة، و شهید المحراب، و أهنئکم بالذکری الحادیة عشرة للثورة الاسلامیة مشعل تحریر الشعوب



المظلومة و لواء مقارعة النظام السلطوى العالمى و صوت التوحيد و الكرامة الانسانية.

الثورة الاسلامية التى يحتفل شعبنا بذكرها الحادية عشرة حادثة فذة عظيمة، وقعت رغم كل مادّته جبابرة العالم من مخططات وقائية، و واصلت مسيرتها رغم كل ما أحيط بها من حقد دفين و عداة شديد. بل ازدادت بفضل الله منعة و صلابة على مرّ الايام، رغم كل التحليلات و التوقعات.

لم تكن هذه الثورة الاسلامية تغييرا لنظام سياسى و اجتماعى لبلد فحسب و لم تكن إطاحة بنظام و إبداله بنظام آخر فقط. كانت منعطفا فى مسيرة التاريخ المعاصر. هذه المسيرة التى كانت تتجه نحو المادية و مصادرة القيم المعنوية و الاخلاقية و نحو إبعاد الدين و تثبيت تسلط القوى المادية الجامحة، و نحو تركيز الهيمنة بيد طواغيت النظام السلطوى العالمى. هذه المسيرة غيرت اتجاهها صوب تفتح براعم المعنويات و الارتباط بالدين و تبلور الحكومات الجماهيرية و تزلزل أركان هيمنة طغاة العالم و انهيار صرح النظام الاستبدادى و اللاحدى و اللا إنسانى.

من هنا فان هذه الثورة المباركة - و إن لم تقف فيمواجهة نظام اجتماعى و سياسى لبلد من البلدان - الا أنها فى مواجهة صارمة مع النظام السلطوى العالمى. فهى لم تقارع النظام المستبد الفاسد الحاكم فى ايران فحسب بل قارعت الكيان الفاسد للقوى المستبدة المعادية للشعوب، و من البديهي انّ هذا ليعنى إعلان الحرب على الحكومات و الانظمة الفاسدة و الظالمة، بل يعنى انتشار صحوة على الصعيد العالمى و تفتح الامل فى نفوس الشعوب و لذلك فانّ القوى المستكبرة المستندة الى البطش و الثروة، و العاملة على نشر ما يعمله الاستكبار العالمى من قيم مادية و على رأسها امريكا اعلنت حربا شعواء فى جميع الابعاد على هذه الثورة و على اساسها العقائدى المتمثل بالاسلام المحمدى الاصيل (صلى الله عليه وآله وسلم) و على قائدها الامام الخمينى (رضوان الله عليه) و على حملة اعباءها من الشعب الايرانى، و لاتزال هذه الحرب متواصلة و أنا أعلن بثقة و عزم انّ الاستكبار العالمى مئى بهزيمة فى هذه الحرب و لا ادلّ على ذلك من بقاء و استحكام هذه الثورة و نظام الجمهورية الاسلامية و انتشار المبادئ الفكرية لهذه الثورة فى جميع ارجاء العالم.

الاعوام الاحد عشر الماضية - و ان كانت قصيرة فى عمر الزمن - فهى كبيرة جداً بالنسبة لنا نحن أبناء الشعب الايرانى بما ما رسمناه و تعلّمناه من نضال و صبر و عبوة، و استلهمناه من دروس قرآنية، و بما لمسناه من قدرة الله و ارادته سبحانه فى هذا الكون. نحن اليوم عازمون على مواصلة طريق الثورة بثقة فى المستقبل تزيد على ما كتنا عليه فى بداية المسير، لانها تنطلق من تجارب السنين الاحدى عشرة، و باستعداد يزيد أيضاً على استعدادنا فيالبداية لانه يقوم أيضاً على تلك التجارب.

بعد رحلة إمامنا العظيم - التى كانت للشعب الايرانى خسارة عظيمة عظم شخصيته الكبرى - خامر ذهن العدو امل فى ابتعاد طريق الدولة فى ايران عن طريق الثورة، و حين شاهد على الصعيد العملى ما يخيب ظنه راح يشيع فى اعلامه حدوث مثل هذا الابتعاد، آملاً أن ييبث اليأس فى قلوب الشعوب من الثورة و من النظام الاسلامى الكريم. و نحن نعلن هنا أن هذه الآمال ستبقى حسرة فى قلوبهم بحول الله و قوته ثم يغلبون. و من اجل تبديد الآمال المعقودة على هذه الثورة و نظام الجمهورية الاسلامية راح العدو يكيل للثورة تهمة الاستسلام مقابل اعداء الاسلام و تهمة اقامة العلاقات مع امريكا و اسرائيل، و نحن نعلن أن النضال ضد حكومة العدو الصهيونى و الدفاع عن كفاح الشعب الفلسطينى المظلوم و عن الارض الفلسطينية المغتصبة جزء لا يتجزأ من معتقدات الثورة الاسلامية.



بناء بلدنا على اساس اقتصاد اسلامى يقوم على العدل والرفاه العام و تفجير طاقات العمل والابتكار والانتاج و فتح مقاليد كنوز الارض و استئصال الفقر فريضة عاجلة نسخر لها كل طاقاتنا، غير اننا الى جانب ذلك مهتمون بصيانة سائر المباديء و المحاور الاسلامية للثورة بحذر تام و دقة متناهية.

نحن نعتبر الدفاع عن كل المسلمين فى العالم و الدفاع عن حريم الاسلام المقدس فى كل ارجاء الارض من مهام رسالتنا الكبرى و لذلك فان كل الذين يكيّدون للقيم الاسلامية و يطعنون بحرمة الاسلام عن طريق التآمر الثقافى والفتى يندرجون ضمن قائمة الاعداء.

و هنا اعلن أن حكم الامام (رضوان الله تعالى عليه) بشأن كاتب الآيات الشيطانية الذى هو ذاته عميل الشيطان الاكبر و شياطين السياسة العالمية لايزال ذلك الحكم نافذ المفعول و يتحمل مهمة تنفيذه كل المسلمين.

مرة أخرى أحببى كل الاخوة والاخوات من ابناء العالم الاسلامى و من أبناء الشعوب المستضعفة فى كل ارجاء الارض و أذكى فى قلوبهم الامل بتذكيرهم بقول الله سبحانه: «بسم الله الرحمن الرحيم. وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً» (2).

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و ولم يكن له كفوا احد.

(1) اعراف: 128

(2) نور: 55